



بِشْرِ الْحَافِي

... روزی کاغذی یافت بر آنجا نوشته «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»، عَطْرِي
خريد و آن کاغذ را مُعَطَّر کرد و به تعظيم، آن کاغذ را در خانه نهاد.
بزرگی، آن شب به خواب دید که گفتند: بشر را بگويد:
«طَيِّبَتْ * اِسْمَنَا فَطَيَّبْنَاكَ وَبَجَلَتْ * اِسْمَنَا فَبَجَلْنَاكَ، طَهَّرَتْ * اِسْمَنَا فَطَهَّرْنَاكَ،
فَبِعِزَّتِي لِأَطْيَبِينَ اَسْمِكَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»
«تذكرة الأولياء لعطار النيسابوري»

في القرن الثاني عَرَفَتْ بَعْدَ رَجُلًا عَيَّارًا، يَطْرُبُ * وَيَلْهُو * بِالْمَعَاصِي، إِنَّهُ بَشْرُ
بْنِ الْحَارِثِ الَّذِي قِيلَ لَهُ فِيمَا بَعْدُ: بِشْرِ الْحَافِي *.
و فِي إِحْدَى اللَّيَالِي حَدَّثَ شَيْءٌ قَلْبَ حَيَاةٍ بِشْرِ حَتَّى صَارَ النَّاسُ يَتَبَرَّكُونَ
بِالْتُّرَابِ الَّذِي تَطَوُّهُ * قَدَمَاهُ.
اجْتَمَعَ عِنْدَهُ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ، رُفَقَاؤُهُ. فِي سَهْرَةٍ * لِلْغِنَاءِ وَالطَّرَبِ، كَانَ صَوْتُ
آلَاتِ * اللَّهِوِ يَصِلُ مِنَ الدَّارِ إِلَى الرَّقَاقِ.
فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ كَانَ نُورُ الْإِمَامَةِ الْإِلَهِيَّةِ يَفْتَرِبُ مِنَ الرَّقَاقِ. مَرَّ * الْإِمَامُ مُوسَى
بْنُ جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بِدَارِ بَشْرِ. كَانَتْ الدَّارُ تَضْجُ * بِأَصْوَاتِ الشَّيْطَانِ. سَهْرَةٌ
مُحَرَّمَةٌ * بِلا شَكٍّ، يَصُولُ * فِيهَا إِبْلِيسُ وَيَجُولُ *.
وَقَفَّ إِمَامُ الْهُدَى مُوسَى الْكَاطِمُ (ع) وَدَقَّ * الْبَابَ. فَتَحَتِ الْبَابَ امْرَأَةٌ.
نَظَرَتْ إِلَى الرَّجُلِ الَّذِي لَا تَعْرِفُهُ. سَأَلَهَا الْإِمَامُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ):



– صَاحِبِ الدَّارِ حُرٌّ أَمْ عَبْدٌ؟!

دَهَشَتْ * الْمَرْأَةُ، وَقَالَتْ :

– بَلْ * ، حُرٌّ .

قَالَ الصَّوْتُ الْمُقَدَّسُ :

– صَدَقْتَ . لَوْ كَانَ عَبْدًا لِلَّهِ، لَأَسْتَحَيَا*

مِنَ اللَّهِ .

ثُمَّ تَرَكَهَا وَانْصَرَفَ * .

كَانَ بَشَرٌ قَدْ سَمِعَ الْحِوَارَ بَيْنَ الْمَرْأَةِ وَالرَّجُلِ الْغَرِيبِ، فَاسْرَعَ إِلَى الْبَابِ

حَافِيًا حَاسِرًا* وَصَاحَ * بِهَا :

– مَنْ كَلَّمَكِ عِنْدَ الْبَابِ؟

فَأخْبَرَتْهُ بِمَا كَانَ . ثُمَّ سَأَلَ :

– فِي أَيِّ اتِّجَاهٍ ذَهَبَ؟

فَأشارَتْ إِلَيْهِ . فَتَبِعَهُ بِشَرٍّ وَهُوَ حَافٍ حَتَّى لَحِقَهُ* وَقَالَ لَهُ :

– يَا سَيِّدِي! أَعِدْ * عَلَيَّ مَا قُلْتَهُ لِلْمَرْأَةِ .

فَأَعَادَ الْإِمَامُ (ع) كَلَامَهُ .

كَانَ نُورُ اللَّهِ قَدْ أُشْرِقَ تِلْكَ اللَّحْظَةَ فِي قَلْبِ الرَّجُلِ وَغَمَرَهُ فَجَاءَهُ كَمَا يَعْمُرُ

ضَوْءَ الشَّمْسِ غُرْفَةً مُظْلِمَةً سُودَاءَ .

قَبَّلَ بَشَرٌ يَدَ الْإِمَامِ (ع) وَمَرَّغَ * خَدَّيْهِ * بِالتُّرَابِ وَهُوَ يَبْكِي وَيَقُولُ :

– بَلْ عَبْدٌ. بَلْ عَبْدٌ.

مُنْذُ ذَلِكَ الْوَقْتِ بَدَأَتْ فِي حَيَاةِ بَشْرِ بْنِ الْحَارِثِ صَفْحَةٌ جَدِيدَةٌ بَيَضَاءً. وَ
عَزَمَ الرَّجُلُ التَّائِبُ أَنْ يَظَلَّ طَوَلَ حَيَاتِهِ حَافِيًا.
قِيلَ لَهُ يَوْمًا: لِمَاذَا لَا تَلْبَسُ نَعْلًا*؟ قَالَ: لِأَنِّي مَا صَالِحَنِي* مَوْلَايَ إِلَّا وَقَدْ كُنْتُ
حَافِيًا. وَسَوْفَ أَظَلُّ* حَافِيًا حَتَّى الْمَوْتِ.
وَهَكَذَا صَارَ بَشْرُ بْنُ الْحَارِثِ عَابِدًا مِنْ أَطْهَرِ الْعُبَادِ وَزَاهِدًا مِنْ أَشْهَرِ الزُّهَّادِ.



الحال

به جملات زیر و ترجمه آنها دقت کنیم:

مؤمن با فروتنی نماز می خواند.

يُصَلِّي الْمُؤْمِنُ مُتَوَاضِعًا.

تلاشگر را خوشحال دیدم.

رَأَيْتُ الْمُجْتَهِدَةَ مَسْرُورَةً.

دانش آموز، شتابان آمد.

جَاءَ التَّلْمِيزُ مُسْتَعْجَلًا.

۱- چه کلماتی به بیان و چگونگی حالت اسم قبل از خود پرداخته اند؟

۲- کلمات «متواضعاً، مسرورة و مستعجلاً» در کدام ویژگی زیر، با هم مشترک هستند؟

منصوب
 مجرور

معرفه
 نکره

جامد
 مشتق

۳- این کلمات، حالت های چه کلماتی را بیان نموده اند؟

کلماتی که حالت و چگونگی اسم هایی از قبیل فاعل یا مفعول

را بیان می کنند «حال» نام دارند و به فاعل و مفعول و ... که حالت

آنها بیان می شود، صاحب حال (ذوالحال) گفته می شود. صاحب

حال معمولاً معرفه است.

بدانیم

به این عبارات توجه کنید:

۱- وَصَلَ الْمَسَافِرُ سَالِمًا. وَصَلَتِ الْمَسَافِرَةُ سَالِمَةً.

۲- وَصَلَ الْمَسَافِرَانِ سَالِمِينَ. وَصَلَتِ الْمَسَافِرَاتُ سَالِمَاتٍ.

۳- وَصَلَ الْمَسَافِرُونَ سَالِمِينَ. وَصَلَتِ الْمَسَافِرَاتُ سَالِمَاتٍ.

۱- حال و صاحب حال را معین کنید.

۲- کدام یک از سه مورد زیر، نوع مطابقت و ارتباط بین حال و صاحب حال را به طور کامل نشان می‌دهد؟

- ۱- مفرد و مثنی و جمع بودن - مذکر و مؤنث بودن
- ۲- مذکر و مؤنث بودن
- ۳- معرفه و نکره بودن - مذکر و مؤنث بودن - مفرد و مثنی و جمع بودن

بدانیم

«حال» باید در جنس (مذکر و مؤنث) و عدد (مفرد، مثنی و جمع) با «صاحب حال» مطابقت کند.

آیا «حال» می‌تواند به صورت جمله نیز به کار رود؟

عبارات زیر را که از نظر معنی مشابه هم هستند، بررسی کنید:

رَأَيْتُ الطِّفْلَ لَاعِبًا فِي الْحَدِيقَةِ.

رَأَيْتُ الطِّفْلَ يَلْعَبُ فِي الْحَدِيقَةِ.

رَأَيْتُ الطِّفْلَ وَهُوَ لَاعِبٌ فِي الْحَدِيقَةِ.

در جملات دوم و سوم چه جملاتی به جای کلمه «لاعباً» به کار رفته است؟

آیا این دو جمله نیز، حالت و چگونگی «الطفل» را بیان می‌کنند؟

بدانیم

«حال» نیز مانند «خبر» می‌تواند به صورت «مفرد» (غیر جمله) و

یا «جمله» (اسمیّه و فعلیه) بیاید. «حال» اگر جمله اسمیه باشد، معمولاً

همراه «واوی» می‌آید که آن را «واوِ حالیه» می‌نامیم.

- ۱- «حال» معادل قید حالت در زبان فارسی است.
- ۲- وظیفهٔ حال معمولاً نشان دادن حالت و چگونگی فاعل یا مفعول در حین انجام فعل می باشد (برخلاف مفعول مطلق که مربوط به خود فعل است).
- ۳- جمله‌های حالیه مانند جمله‌های وصفیه، مطابق نیاز جمله ترجمه می‌شوند (ماضی، مضارع، ماضی استمراری، ...): **خَرَجَ الطُّلَابُ مِنَ الصَّفِّ وَ هُمْ يَتَحَاوَرُونَ** ← دانش‌آموزان در حالی که با یکدیگر صحبت می‌کردند، از کلاس خارج شدند.
- (ابتدا صاحب حال را می‌آوریم، سپس با افزودن «درحالی که»، بخش دوم جمله را ترجمه می‌کنیم، آنگاه به سایر قسمت‌های جمله می‌پردازیم.)
- ۴- علامت قید حالت در زبان فارسی «ان»، «ا»، «پیشوند (با)» و ... است: دانش‌آموز خندان و با شتاب آمد.

متن زیر را بخوانید و پس از پاسخ دادن به سؤالات، آن را ترجمه کنید:

كَانَ السَّكَائِيُّ رَجُلًا أُمِّيًّا. حِينَمَا رَأَى مَكَانَةَ الْعُلَمَاءِ وَالْأَدْبَاءِ فِي الْمُجْتَمَعِ عَزَمَ أَنْ يَبْدَأَ بِالدِّرَاسَةِ رَعْمَ أَنَّهُ كَانَ فِي الثَّلَاثِينَ مِنْ عُمْرِهِ. فِي بَدَايَةِ الْأَمْرِ لَمْ يُشَاهِدْ تَقَدُّمًا فِي دِرَاسَتِهِ. فَتَرَكَ الدَّرْسَ وَ الْمَدْرَسَةَ حَزِينًا. ذَاتَ يَوْمٍ عِنْدَمَا كَانَ يَمْشِي مُتَحَيِّرًا، رَأَى قَطْرَاتِ الْمَاءِ تَسْقُطُ مِنْ مَرْتَفَعٍ عَلَى صَخْرَةٍ وَ قَدْ أَخَذَتْ هَذِهِ الْقَطْرَاتُ ثُقْبَةً فِي الصَّخْرَةِ. وَقَفَّ السَّكَائِيُّ وَ هُوَ يَتأملُ فِي هَذَا الْمَنْظَرِ. فَفَكَّرَ فِي نَفْسِهِ وَ قَالَ: أَنَا لَسْتُ أَضَلِّبُ مِنْ هَذِهِ الصَّخْرَةِ. فَرَجَعَ إِلَى بَيْتِهِ عَازِمًا أَنْ يَبْدَأَ بِالدَّرْسِ. وَ بَعْدَ مَدَّةٍ صَارَ مِنْ أَعْظَمِ عُلَمَاءِ عَصْرِهِ، يَسْتَفِيدُ الْعُلَمَاءُ وَالْأَدْبَاءُ مِنْ كُتُبِهِ وَ آثَارِهِ حَتَّى الْيَوْمِ.

أَسْئَلَةٌ:

□ معنی المفردات

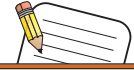
إِنْتَخِبَ الْجَوَابَ الصَّحِيحَ:

- | | | | |
|-------------------|------------|-------------|-------------|
| ○ الف - أُمِّيٌّ: | ○ مادر من | ○ بی سواد | ○ روستایی |
| ○ ب - ثَلَاثُونَ: | ○ ۳۰ | ○ ۳ | ○ ۱۳ |
| ○ ج - ثُقْبَةٌ: | ○ روزنه | ○ لانه | ○ دره |
| ○ د - تَقَدُّمٌ: | ○ قدیمی | ○ پیشرفت | ○ عقب‌گرد |
| ○ هـ - أَخَذَتْ: | ○ حدیث گفت | ○ حکایت کرد | ○ ایجاد کرد |

□ معنی العبارة:

رَأَى قَطْرَاتِ الْمَاءِ تَسْقُطُ ...

- قطره‌های آب را دید که می‌ریزد. □
 ○ قطرات آب را دید سقوط می‌کند. □
 □ إِنْتَخِبَ عُنْوَانًا مَنَاسِبًا لِلنِّصِّ:
 ○ الماء والصخرة ○ أهمیة المدرسیة ○ العزم والهمة ○



التمرين الأول

عَيِّنِ الْحَالَ الْمُفْرَدَةَ وَ صَاحِبَ الْحَالِ فِي هَاتَيْنِ الْآيَتَيْنِ :

- ١- ﴿ خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا ﴾
- ٢- ﴿ وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا ﴾



التمرين الثاني

مَيِّزِ الْجُمْلَةَ الْحَالِيَةَ :

- ١- ﴿ إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا... ﴾
- ٢- مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ وَهُوَ شَابٌّ مُؤْمِنٌ اخْتَلَطَ الْقُرْآنُ بِلَحْمِهِ وَدَمِهِ.
- ٣- يُعْجِبُنِي إِنْسَانٌ يَتَحَلَّى بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ.



التمرين الثالث

أَكْمِلِ الْقُرَاعَ بِمَا يَكُونُ حَالًا :

- ١- أُنزِلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ الْكِتَابَ ... (هاديةً / هادياً / الهادي)
- ٢- نَحْنُ نَسْتَمِعُ إِلَى الْقُرْآنِ ... (خاشعونَ / خاشعانِ / خاشعاتٍ)
- ٣- شَارَكَ الطَّلَابُ فِي نَدْوَةٍ *... أساليب التَّرجمة. (يَدْرُسُ / يَدْرُسُونَ / يَدْرُسِنَ)



التمرين الرابع

لِلتَّعْرِيبِ :

- ١- رزمنده مسلمان با توکل به خدا از دين و ميهن خود، دفاع می کند.
- ٢- دانش آموز، پياده و با عجله به سوی مدرسه شتافت.



«مسند» و «مسند الیه» دو رکن اساسی جمله هستند.

«مسند» می تواند به صورت «فعل» و یا «اسم» بیاید.

«فعل» مقید به یکی از زمان های سه گانه است (گذشته، حال، آینده). متکلم هنگامی که در جمله خود از فعل استفاده می کند، در حقیقت جمله خود را محدود و مقید کرده است و آن را از عمومیت و شمول زمانی بر کنار داشته است. اما «اسم» از این ویژگی خالی است، از این رو زمانی که متکلم به جای «فعل» از «اسم» برای افاده مقصود خود بهره می گیرد، در حقیقت به دنبال تثبیت معنای مورد نظر در ذهن مخاطب و خارج کردن آن از محدوده زمان است. به آیات زیر توجه کنید و سپس آن ها را باهم مقایسه نمایید:

۱- ﴿إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا﴾ خدا همه گناهان را می آموزد.

۲- ﴿وَاللَّهُ يَرُزُّقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ و خدا هر کس را که بخواهد بی حساب روزی می دهد.

۳- ﴿إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ همانا خدا آمرزنده و مهربان است.

۴- ﴿إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ﴾ بی شک خداست روزی دهنده.

در آیه اول صفت «غفران» برای خداوند مورد تأکید قرار گرفته است و همین طور صفت «رزاقیت» در آیه بعد. اما این صفت در آیه سوم و چهارم ثبوت و استقرار و تأکید بیشتری دارد؛

آیا می دانید چرا؟



در آیات زیر مشخص کنید کدام آیه مفهوم مورد نظر خود را با تأکید بیشتری بیان کرده است:

۱- ﴿اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ﴾

خداست که آفریدگار هر چیزی است.

﴿وَاللَّهُ [خَلَقَ] كُلَّ شَيْءٍ﴾

و هر چیزی را [خدا] آفریده است.

۲- ﴿وَاللَّهُ يُحْيِي وَيُمِيتُ﴾

و خداست که زنده می کند و می میراند.

﴿إِنَّ ذَلِكَ لَمُحْيِي الْمَوْتَى﴾

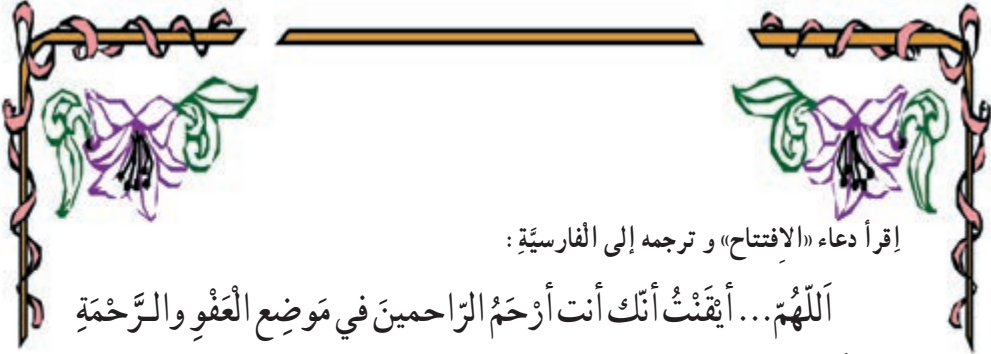
چنین خدایی زنده کننده مردگان است.

۳- ﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ﴾

منافقان خدا را فریب می دهند و حال آن که خدا فریب دهنده آن هاست.

آیا تاکنون متوجه شده اید که پاره ای از ساختارهای زبان مبدأ را نمی توان به زبان مقصد منتقل کرد؟

ترجمه هیچ گاه نمی تواند همه زیبایی های متن اصلی را منتقل کند.



إقرأ دعاء «الافتتاح» و ترجمه إلى الفارسيّة :

اللَّهُمَّ... أَيقنْتُ أَنَّكَ أنتَ أرحمُ الرَّاحِمِينَ في مَوْضِعِ العُفُوِّ والرَّحْمَةِ
 وَأشدُّ المُعاقِبِينَ... في مَوْضِعِ الكِبْرِيَاءِ والعُظْمَةِ... أَلْحمدُ لِلَّهِ الَّذِي
 لا يُهتِكُ حجابَهُ ولا يُعَلِّقُ بابَهُ ولا يُرَدُّ سائلُهُ ولا يُخَيِّبُ آمِلَهُ.
 أَلْحمدُ لِلَّهِ الَّذِي يَوْمِنُ الخائِفينَ وَيُنجِي الصَّالِحِينَ وَيَرَفَعُ المُستضعِفِينَ
 وَيَضَعُ المُستكبرِينَ وَيُهْلِكُ ملوكاً وَيَسْتخلفُ آخِرِينَ!

خَيِّبَ : نا امید کرد يضع : بر زمین می نهد يستخلف : جانشین می کند

